انديشه;\"اجرت‌ خدمات زوجه از نگاه فقه\"

مهدي سجادي امين

در بسياري از جوامع خصوصاً جوامع اسلامي، زنان، تمام يا اکثر وقت خود را به کارهاي خانه مصروف داشته و براي حفظ صميميت و پايداري خانواده و دوري از تشنج در روابط خانوادگي حتّي از برخي حقوق خود نيز چشم‌پوشي مي‌کنند. روشن است که عدم مطالبه حقوق از سوي بانوان، به معناي از بين رفتن آنها نبوده و با شرايط خاص، حق مطالبه آنها را دارند. يکي از حقوق مالي زوجه، گرفتن اجرت بر کارهايي است که در منزل شوهر و براي خانواده انجام مي‌دهد که از جهت شرع و قانون، الزامي بر انجام آنها ندارد. اين نوشته با صرف‌نظر از مباحث حقوقي، به مسئله اجرت خدمات زوجه از ديدگاه فقهي مي‌پردازد.

بررسي واژگان

1. اجاره

در بين فقها تعاريف متعددي براي عقد اجاره مطرح شده[1] که مشهورترين آنها «تمليک عمل يا منفعت در مقابل عوض» است. مورد اجاره يا مال است مانند خانه و مغازه و يا عمل مانند دوختن و شستن. از اولي به اجاره اعيان و از دومي به اجاره اعمال تعبير مي‌شود. به اجاره‌دهنده در اجاره اعيان، موجر و در اجاره اعمال، اجير گفته مي‌شود.

2. اجرت

در اکثر کتاب‌هاي لغوي، «اجر» به ثواب و پاداش و «اجرت» به دستمزد و کرايه معنا شده است.[2] اجرت در اصطلاح به عوضي اطلاق مي‌شود که مستأجر در قبال استفاده از منفعت مال يا کار، به موجر يا اجير مي‌پردازد که از آن در باب اجاره سخن رفته است.

به اجرتي که به آن تصريح شده يا اگر تصريح نشده، مقدار آن مورد نظر و توافق دو طرف است «اجرت المسمي» مي‌گويند. اگر به مقدار اجرت تصريح نشده باشد و مقدار آن نيز مورد توافق نباشد بايد اجرت متعارف براي استفاده از همانند آن مال يا عمل، از سوي مستأجر به موجر يا اجير پرداخت گردد، به چنين اجرتي «اجرت المثل» گفته مي‌شود.[3] هر يک از موجر يا اجير، به عقد اجاره، مالک اجرت مي‌شوند، ليکن جواز مطالبه آن، بر تسليم مال مورد اجاره به مستأجر يا انجام عمل از سوي اجير متوقّف است؛ برخي گفته‌اند استقرار ملکيّت اجرت نيز منوط به استفاده مستأجر از منفعت يا اتمام کار مورد اجاره- و آنچه در حکم استفاده يا اتمام کار باشد- از سوي اجير است.[4]

3. خدمات زوجه

کارهاي زن در خانه را مي‌توان به دو قسم تقسيم کرد؛ کارهايي که انجام آنها بر او واجب بوده و کوتاهي در آنها موجب نشوز و سقوط حق نفقه مي‌شود، مانند تمکين از شوهر،[5] در مقابل، انجام برخي کارها وجوب و الزامي بر زن ندارد[6] و مرد نمي‌تواند زن را مجبور به انجام آنها کند، هر چند ممکن است از امور مستحب باشند،[7] مثل شير دادن به کودک، آشپزي و ساير کارهاي خانگي. اجرت گرفتن زن در قبال کارهاي واجب جايز نيست، اما در عوض، کارهاي مستحب يا مباح از باب احترام عمل، مي‌تواند از شوهر اجرت بگيرد.

صورت‌هاي مطالبه اجرت

درخواست اجرت از سوي زوجه براي کارهاي منزل صورت‌هاي متعددي دارد که به بررسي مهم‌ترين آنها پرداخته مي‌شود:

صورت اوّل

زن قبل از عقد يا ضمن عقد، به طور صريح مسئله مطالبه اجرت براي کارهاي منزل را با شوهر مطرح کرده و مرد نيز قبول کرده، و عقد ازدواج مبتني بر اين مسئله منعقد شده است.

در اين صورت، اگر زن کاري انجام داده باشد مي‌تواند اجرت آن را از مرد درخواست کند. زيرا قرار دادن چنين شرطي در ضمن عقد، منع شرعي ندارد و لازم‌العمل است.[8] البته برخي فقها نسبت به لزوم شرايطي که در ضمن عقد مطرح نشده و فقط قبل از عقد درباره آنها توافق صورت گرفته، تشکيک کرده‌اند.[9]

روشن است که صميميت زن و شوهر يا فعاليت زنان ديگر و مطالبه نکردن اجرت، دلالتي بر سقوط حق اين زن نخواهد داشت.

صورت دوّم

مسئله درخواست اجرت براي کارهاي منزل در ضمن عقد شرط نشده ولي پس از آن، زن به شوهر اعلام مي‌کند که براي کارهاي منزل، فلان مبلغ به عنوان مزد در نظر گرفته شود و شوهر نيز موافقت مي‌کند.

در اين صورت نيز، زن حق مطالبه اجرت خدمات منزل را خواهد داشت. زيرا عمل زن «عمل محترم» است، و استيفاي عمل غير در صورتي که قرينه‌اي بر مجّانيت نباشد مورد ضمان مي‌باشد، خصوصاً در جايي که به آن تصريح شده باشد. بنابراين مرد بايد اجرت تعيين شده را به زن بپردازد.[10]

صورت سوّم

در اين صورت نيز مانند صورت قبل، زن پس از عقد اعلام کرده که خواستار مزد کارهاي منزل است و شوهر هم اعلام رضايت نموده اما اجرت مشخص نشده است.

در اين فرض، نسبت به مقدار پرداخت اجرت بايد به اجرت‌المثل مراجعه شود،[11] يعني زنان شوهردار ديگري که هم‌شأن اويند و چنين کارهايي را در خانه‌هايي مشابه خانه او انجام مي‌دهند و تقاضاي اجرت کرده‌اند، حد متوسط مبلغ محاسبه مي‌شود. بايد توجه داشت که در تعيين مقدار اجرت‌المثل نمي‌توان به اجرت زنان خدمتگزار مراجعه کرد، زيرا اين زنان، به‌طور مستقل مالک وقت هستند و در آن زمان اجير مي‌شوند، ولي زنان خانه‌دار، مالکِ همه وقت خويش نيست، بلکه شوهر، در آن حقي دارد، بنابراين براي تعيين مقدار اجرت‌المثل بايد اجرت زن شوهردار با شرايط مساوي محاسبه گردد.

صورت چهارم

زن تقاضاي اجرت کرده و اعلام نموده است که کارهاي غيرمربوط به زناشويي را به‌صورت مجّاني انجام نمي‌دهد امّا بر سر اصل موضوع و مبلغ آن توافقي صورت نگرفته است به اين جهت که مرد بحث را جدي نگرفته يا با اعلام اينکه در اين صورت او را طلاق خواهد داد يا ازدواج مجدد خواهد کرد يا با راه‌هاي ديگر، زن را وادار به سکوت و تسليم کرده است. نسبت به حقيقت اين صورت، دو احتمال است:

احتمال اوّل: مخالفت مرد با درخواست زن در حقيقت به معناي درخواست استيفاي مجاني منافع زن است. يعني مرد از همسرش مي‌خواهد که کارهاي منزل را به ‌طور مجاني انجام دهد و انتظار دريافت اجرت نداشته باشد. در اينجا اگر زن علي‌رغم ميل باطني بدون دريافت اجرت به انجام کارهاي منزل مبادرت ورزد، در حقيقت به معناي اين است که وي به لحاظ مصالح بالاتر مثل عدم ازدواج مجدد مرد يا عدم طلاق او، از درخواست خود صرف‌نظر کرده و پذيرفته است که کارهاي منزل را مجاني انجام دهد. در اين فرض، زن مستحق اجرت نخواهد بود و در آينده نيز نمي‌تواند از مرد درخواست اجرت کند. شبيه موردي که شخصي از ديگري درخواست انجام عملي را دارد و تصريح مي‌کند که در قبال عمل او اجرتي پرداخت نخواهد کرد امّا در عين حال آن فرد، عمل را انجام مي‌دهد. در اينجا شخص عامل مستحق اجرتي نخواهد بود.[12]

احتمال دوّم: مخالفت مرد با درخواست زن مبني بر دريافت اجرت، و تهديد به طلاق يا ازدواج مجدد، به معناي يک توافق جديد بين زن و مرد است مبني بر اينکه مرد از حقوق خود مثل طلاق و ازدواج مجدد صرف‌نظر مي‌کند تا زن هم از حق خود يعني اخذ اجرت بر کارهاي خانه صرف‌نظر کند.

نسبت به اين احتمال چند بحث مطرح است:

الف. اگر چنين شرط و توافقي به نحو شرط ابتدايي صورت گيرد و در ضمن عقد نباشد، بر اساس نظر مشهور فقها، صرف تعهد و وعده است و لزوم وفا ندارد.[13]

ب. بر طبق اصل اولي هر صاحب حقي مي‌تواند از حق خود صرف‌نظر کرده و حقش را اسقاط کند، تا جايي‌که گفته شده: «و لکلّ ذي حقّ اسقاط حقّه»[14] (براي هر صاحب حقي، اين حق محفوظ است که حقّش را اسقاط کند). امّا اگر اين اسقاط حق از باب شرط فعل[15] يا شرط نتيجه[16] به‌گونه‌اي باشد که موجب سقوط حق ازدواج مجدد يا حق طلاق به‌طور کلّي و تا آخر عمر باشد، بر اساس ديدگاه مشهور فقها چنين شرطي باطل بوده و لزوم وفا ندارد. زيرا حقوقي مثل حق طلاق[17] و حق ازدواج مجدد[18] از حقوقي هستند که از لوازم يک حکم شرعي‌اند و قابل اسقاط نمي‌باشند. بنابراين اين نوع شرط مخالف قرآن و باطل است.[19]

ج. در جايي که زن از حق اجرت خود صرف‌نظر مي‌کند، دو صورت دارد:

1. زن در مقابل تعهد مرد به عدم ازدواج مجدد و طلاق، حق اجرت را اسقاط مي‌کند. در اين صورت اگر مرد بر خلاف تعهد خود، ازدواج مجدد کرد يا زن را طلاق داد، زن نمي‌تواند اجرت کارهاي گذشته را اخذ کند زيرا اين حقوق را از خود ساقط کرده است و آنچه که ساقط شده قابل برگشت نيست.[20]

2. زن در مقابل تعهد مرد، متعهد مي‌شود که حق اجرت خود را مطالبه نکند، در اين صورت در موردي که مرد بر خلاف تعهد خود عمل کند، زن مي‌تواند حقوق گذشته خود را مطالبه کند.[21]

صورت پنجم

زن هنگام عقد يا قبل و بعد از آن، صحبتي از اجرت کارهاي منزل نکرده و زندگي روال عادي خود را داشته است تا اينکه به سبب برخي عوامل مثل نزاع در خانواده، به فکر برخورداري از حقوق گذشته خود افتاده و تصميم بر احقاق حقوق خود گرفته است.

در اين صورت، زن مستحق اجرت نمي‌باشد و نمي‌تواند مطالبه‌اي نسبت به آن داشته باشد، زيرا ارتکاز و فهم و عادت عرفي بر اين است که خدمات زن در خانه به صورت مجاني صورت مي‌گيرد و عقد ازدواج نيز در چنين عرف و عادتي شکل گرفته است.[22] به تعبير ديگر، ظاهر حال زنان در جامعه اين است که کارهاي منزل را بدون اجرت انجام مي‌دهند و مجاني بودن کارها به صورت يک شرط ارتکازي قلمداد مي‌شود و مثل اين است که در عقد تصريح شده باشد.[23]

در قانون مدني نسبت به چنين شروطي آمده است:

«متعارف بودن امري در عرف و عادت به‌طوري که عقد بدون تصريح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است.»[24]

بنابراين در عرف و اجتماعي که بانوان کارهاي خانه از قبيل آشپزي، نظافت، نگهداري فرزندان و... را بدون اجرت انجام مي‌دهند، اگر زني بدون درخواست اجرت در هنگام عقد يا پس از آن، کارهاي منزل را انجام دهد، حق گرفتن اجرت بر آن کارها را نخواهد داشت. زيرا اين کارها در عرف به صورت مجاني انجام مي‌گيرند، و عقد نکاح نيز بر اساس همين امور متعارف، خوانده شده است، به طوري که بسياري از مردان از ازدواج با زناني که انجام کارهاي منزل را الزامي ندانسته و مطالبه اجرت مي‌کنند، خودداري مي‌ورزند.

در فرض اختلاف بين زن و شوهر و ادعاي زن، مبني بر عدم تبرّع نسبت به خدمات انجام شده، مدّعاي او پذيرفته نمي‌شود، زيرا هر چند قول زن مطابق اصل عدم تبرّع است يعني اصل اين است که کسي براي ديگري به طور مجاني کاري انجام ندهد، امّا اين اصل با ظهور عرفي انجام خدمات به نحو تبرعي متعارض است و در تعارض اصل با ظاهر، ظاهر حال در صورتي که موجب اطمينان شود، مقدم شده[25] و بر اين اساس، حکم به تبرّعي بودن خدمات زوجه مي‌شود. البته برخي فقها نسبت به حکم اين صورت فرموده‌اند: اگر زوجه کارهاي خانه را به دستور شوهر انجام داده و هنگام عمل، قصد تبرّع و مجاني بودن نداشته، مستحق اجرت‌المثل است هر چند عرف و ارتکاز بر خلاف آن باشد.[26]

البته در صورتي که عرف جامعه تغيير کند يا در جامعه‌اي اجرت گرفتن زنان براي کارهاي خانه متعارف باشد و عقد ازدواج در چنين جامعه‌اي شکل گرفته باشد، ذهنيت مردم نسبت به ثبوت اجرت به مثابه تصريح به آن در عقد ضمن عقد است و زن مستحق اجرت اعمالش خواهد بود.

تغيير مصداق حکم به سبب تغيير نگرش عرف در موارد ديگري از فقه نيز به چشم مي‌خورد. مثلاً در جايي که زن پس از ورود به خانه شوهر و عمل زناشويي ادعا کند که مهريه‌اش را نگرفته است، رواياتي براساس عرف زمان معصومين(ع) که مهريه را قبل از عمل زناشويي به زن مي‌پرداخته‌اند صادر شده است که ادّعاي او پذيرفته نمي‌شود مگر اينکه بيّنه و شاهد اقامه کند.[27] شهيد اول (ره) (م786 ه‍ ق‌) در کتاب قواعد و فوائد، مسئله تغيير مصداق احکام به سبب تغيير عرف و عادات را تحت عنوان «يجوز تغيّر الأحکام بتغيّر العادات» ذکر کرده و يکي از مصاديق اين تغيير را چنين بيان مي‌کند:

«هرگاه زن و شوهر بعد از عمل زناشويي اختلاف در پرداخت مهر نمودند، هرچند روايت دالّ بر تقديم، گفته شوهر است، لکن در اين زمان بايد گفته زن را مقدم کرد؛ زيرا روايت مورد اشاره ناظر به عادت و وارد در فرضي است که شوهران مهر را قبل از عمل زناشويي پرداخت مي‌نمودند؛»[28] (امّا اين عرف و عادت تغيير کرده و جاي خود را به عادتي ديگر که زنان مهر خود را قبل از مواقعه مطالبه نمي‌کنند، داده است، در اينجا در واقع بايد به نصّي ديگر عمل کرد، نصّي که مسئوليت اثبات پرداخت مهر را بر مدّعي (شوهر) مي‌گذارد و از منکر پرداخت (زن) به يک قسم اکتفا مي‌نمايد.)[29]

اگر در جامعه‌اي اخذ اجرت از سوي بانوان براي کارهاي منزل، متعارف و شايع باشد و يا حداقل مجاني بودن اين کارها مشکوک باشد، يعني به سبب اختلاف عادات، نتوان برداشت مشخصي از عرف داشت، بر اساس قاعده «احترام مال و عمل مسلمان»[30] زن، مستحق اجرت است مگر اينکه قصد تبرّع و مجاني بودن داشته باشد.

براي روشن شدن اين مسئله، به فروض آن اشاره مي‌شود:

1. زوج و زوجه هر دو، تبرّع و مجاني بودن کارهاي منزل را قصد کرده‌اند. روشن است که در اين فرض، زن مستحق اجرت نيست.

2. زوج و زوجه هردو، اجرت را قصد کرده‌اند، امّا مقدار آن را در تعيين نکرده‌اند. اين فرض شبيه صورت سوّم است که در گذشته بيان شد با اين تفاوت که در آن صورت، اين قصد ابراز شده بود امّا در اين فرض ابراز نشده است. حکم اين فرض نيز از همان صورت فهميده مي‌شود و زوجه مستحق اجرت المثل خواهد بود.[31]

3. زوج، قصد پرداخت اجرت داشته، امّا زوجه، مجاني بودن و تبرّع را قصد کرده است. در اين فرض نيز زوجه مستحق اجرت نيست زيرا خودش قصد تبرّع و عمل مجاني داشته است.

4. زوج، تبرّع و مجاني بودن خدمات زوجه را قصد کرده، يعني قصد کرده در قبال خدمات زوجه، اجرتي به او نپردازد، امّا به قصد خود تصريح نکرده است، ولي زوجه قصد دريافت اجرت داشته است. در جامعه‌اي که دريافت اجرت از سوي بانوان در قبال خدمات منزل، شايع و متعارف و يا مشکوک باشد، در فرض چهارم، زوجه مستحق اجرت خواهد بود، هر چند زوج، قصد پرداخت نداشته است؛ زيرا شرط ارتکازي و عادت عرفي به‌ منزله شرط تصريح شده است و در صورت مشکوک بودن چنين ارتکاز و عادتي به اصل احترام عمل مسلمان اخذ شده و حکم به استحقاق اجرت مي‌شود.[32] امّا همان‌طور که قبلاً بيان شد اگر در جامعه‌اي دريافت اجرت بر کارهاي خانه، شايع و معمول نباشد، زوجه در صورت عدم تصريح به اخذ اجرت، حق دريافت آن را ندارد.[33]

پس از روشن‌شدن صور مطالبه اجرت، نکته حائز اهميت اين است که هر چند در زندگي زناشويي، زوجه، حق دارد اجرت خدمات غير واجب خود را از همسرش مطالبه کند، امّا در فرهنگ ديني، توصيه‌اي نسبت به اين کار نشده است. زيرا آنچه که در خانواده و زندگي مشترک موجب آرامش و سلامت روحي اعضاي خانواده مي‌شود، رعايت اخلاق، صميميت و عفو و گذشت افراد است و الزاماً گرفتن حقوق نمي‌تواند کمکي در اين راستا باشد. اسلام مرد و زن را مکمّل يکديگر دانسته و در نگاه کلّي خود، سرپرستي خانواده را به مرد داده،[34] و رفتارهايي را متناسب با آن از مرد خواسته است مثل تلاش براي تأمين هزينه‌هاي زندگي،[35] گشاده‌رويي و حسن خلق،[36] گشاده‌دستي در انفاق بر خانواده، غيرت‌ورزي، اکرام همسر و گذشت از خطاهاي وي،[37] استراحت شبانه در کنار خانواده[38] و حفظ اقتدار[39] و...، در مقابل، از زن نيز شوهرداري خوب[40] را خواسته و بر اموري تأکيد کرده است مثل تمکين خاص در امور جنسي و خودآرايي در برابر همسر،[41] تعاون، همراهي و موافقت با شوهر در غير‌محرمات،[42] عدم خروج از منزل بدون هماهنگي با همسر،[43] عدم انفاق از اموال همسر بدون رضايت وي،[44] خوش‌زباني،[45] صبر بر بدخلقي همسر،[46] کم کردن هزينه‌هاي زندگي،[47] و حفظ حريم جنسي همسر.[48]

همان‌طور که گذشت، آموزه‌هاي ديني، گرچه زن را به انجام فعاليت‌هاي خانگي موظف نکرده است، ولي در روايات زيادي ترغيب به فعاليت‌هاي خانگي شده و پاداش‌هاي فراواني براي آن مطرح شده است. از سيره معصومين(ع) نيز استفاده مي‌شود که فعاليت‌هاي ايشان در خانه و بيرون از خانه، بر اساس تقسيم کار بوده است. از جمله آنها روايتي است که مفاد آن، واگذاري فعاليت‌هاي خانگي به حضرت فاطمه(س) و فعاليت‌هاي بيرون از خانه به حضرت علي(ع) است. امام صادق(ع) فرمود: «علي(ع) و فاطمه (س) از پيامبر اکرم(ص) درخواست کردند تا کارها را ميانشان تقسيم کند. پيامبر نيز فعاليت‌هاي خانگي را به فاطمه(س) و فعاليت‌هاي بيروني را به علي(ع) سپرد. فاطمه(س) فرمود: هيچ کس جز خدا نمي‌داند چقدر از اين خوشحال شدم که پيامبر(ص) مرا از مراوده با‌ مردان معاف کرد».[49]

پيامبر اکرم(ص) در رابطه با ارزش نقش مادري و شيردهي به فرزندان فرموده است:

آن‌گاه که زن حمل بردارد به منزله روزه‌داري است که براي خداوند به‌پا‌خواسته و با جان و مال در راه خداوند جهاد مي‌کند و آن‌گاه که وضع حمل کند چنان پاداش عظيمي برايش مقرر مي‌گردد که هيچ کس حسابش را نمي‌داند، و آن‌گاه که فرزند را شير دهد، به ازاي هر مکيدن، از ثوابي برابرِ آزاد کردن يکي از فرزندان اسماعيل(ع) برخوردار مي‌گردد، و آن‌گاه که از شير دادن فارغ مي‌شود فرشته‌اي بزرگوار بر پهلوي وي مي‌زند و مي‌گويد زندگي را از نو آغاز کن که آمرزيده شده‌اي».[50]

امام صادق(ع) فرمود: «هر زني که با جرعه‌اي آب، شوهر خويش را سيراب کند، عملش ارزشمند‌تر از عبادت يک سال است که روزها را روزه بدارد و شب‌ها را به پاي دارد و خداوند در ازاي هر جرعه‌اي که به همسرش داده است برايش شهري در بهشت برپا مي‌کند و لغزش‌هاي شصت سال وي را ناديده مي‌گيرد».[51]

پيامبر اکرم(ص) در روايت ديگري فرموده‌اند: «هر زني که به مدت يک هفته خدمتي را براي همسرش انجام دهد، خداوند هفت باب جهنم را بر وي مي‌بندد و هشت باب بهشت را بر او مي‌گشايد که از هر کدام خواست به بهشت درآيد».[52]

--------------------------------------------------------------------------------

[1] . ر.ک: طباطبائي حکيم، سيد محسن‏، مستمسک العروة الوثقي، ج‏12، ص:3؛ خويي، سيد ابو القاسم موسوي‏، المستند في شرح العروة الوثقي، ج‏4، ص: 9.

[2] . ر.ک: جوهري، اسماعيل بن حماد‌، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ج‌2، ص: 576

[3] . ر.ک: جمعي از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام، ج‌1، ص: 247.

[4] . يزدي، سيد محمد کاظم‏، العروة الوثقي (المحشي)، ج‏5، ص: 36.

[5] . حلّي، محقق، جعفر بن حسن‌، شرائع الإسلام، ج‌2، ص: 291 و 292.

[6] . خميني، سيد روح اللَّه موسوي‏، تحرير الوسيلة، ج‏2، ص: 305.

[7] . صدر، سيد محمد، ما وراء الفقه، ج‏6، ص: 275.

[8] . لنکراني، محمد فاضل، جامع المسائل، ج‌1، ص: 435.

[9] . ر.ک: خويي، سيد ابو القاسم موسوي‏، مصباح الفقاهة، ج‏7، ص: 356-351.

[10] . خويي، سيد ابو القاسم موسوي‏، المستند في شرح العروة الوثقي، ج‏4، ص: 412.

[11] . يزدي، سيد محمد کاظم‏، العروة الوثقي (المحشي)، ج‏5، ص: 117.

[12] . عاملي، سيد جواد بن محمد حسيني‌، مفتاح الکرامة (ط - الحديثة)، ج‌19، ص: 832.

[13] . شيخ انصاري، مرتضي‏، کتاب المکاسب، ج‏6، ص: 54؛ نائيني، ميرزا محمد حسين غروي‌، منية الطالب في حاشية المکاسب، ج‌2، ص: 123.

[14] . اصفهاني، محمد حسين کمپاني‌، رسالة في تحقيق الحق و الحکم، ص: 51؛ عاملي، شهيد اول، محمد بن مکي‌، القواعد و الفوائد، ج‌2، ص: 43.

[15] . شرط فعل، آن است که در ضمن عقد، انجام دادن و يا ترک يک فعل مادي يا حقوقي بر يکي از متعاملين و يا بر شخص خارجي شرط شود؛ مثل آنکه در ضمن عقد شرط شود بايع خانه را تعمير کند.

[16] . شرط نتيجه، شرطي است که پس از انعقاد عقد در صورت تحقق متعلق آن به طور خود به خود ايجاد مي‌گردد، مانند شرط وکيل بودن زن از جانب مرد براي طلاق خود در صورتي که مثلًا مرد به طور متوالي شش ماه نفقه زوجه را نپردازد.

[17] . شهيد ثاني، زين الدين بن علي‏، مسالک الأفهام، ج‏7، ص: 419.

[18] . حلبي، ابن زهره‏، غنية النزوع، ص: 349؛ شهيد ثاني، زين الدين بن علي‏، الروضة البهية، ج‏5، ص: 362.

[19] . شيخ انصاري، مرتضي‏، کتاب المکاسب، ج‏3، ص: 11.

[20] . نجفي، کاشف الغطاء، محمد حسين بن علي بن محمد رضا‌، تحرير المجلة، ج‌1قسم‌1، ص: 36.

[21] . صافي گلپايگاني، لطف الله‌، جامع الأحکام، ج‌2، ص: 75.

[22] . يزدي، سيد محمد کاظم‏، العروة الوثقي (المحشي)، ج‏5، ص: 112.

[23] . تبريزي، جواد بن علي‌، استفتاءات جديد، ج‌2، ص: 351.

[24] . قانون مدني، ماده 225.

[25] . ر.ک: شهيد ثاني، تمهيد القواعد، ص 301-317، قاعده 99.

[26] . فاضل لنکراني، محمد، جامع المسائل، ج‌1، ص: 436.

[27] . حرّ عاملي، محمد بن حسن‏، وسائل الشيعة، ج‏21، ص: 256، باب 8 از ابواب المهور، ح 6 و 7 و 8.

[28] . عاملي، شهيد اول، محمد بن مکي‌، القواعد و الفوائد، ج‌1، ص: 151 و 152؛ ر.ک: فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهية، ص: 90.

[29] . حرّ عاملي، محمد بن حسن‏، وسائل الشيعة، ج‏27، ص: 233، باب 3 از أَبْوَابُ کَيْفِيَّةِ الْحُکْمِ وَ أَحْکَامِ الدَّعْوَي‏.

[30] . شيرازي، ناصر مکارم‌، القواعد الفقهية، ج‌2، ص: 218؛ يزدي، سيد محمد کاظم، العروة الوثقي (المحشي)، ج‌5، ص: 112، مسئله19.

[31] . يزدي، سيد محمد کاظم‏، العروة الوثقي (المحشي)، ج‏5، ص: 117.

[32] . يزدي، سيد محمد کاظم‏، العروة الوثقي (المحشي)، ج‏5، ص 146 و 147.

[33] . يزدي، سيد محمد کاظم‏، العروة الوثقي (المحشي)، ج‏5، ص: 112.

[34] . نساء 34.

[35]. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ج 104، ص 72.

[36]. حر عاملي، محمد بن حسن ، وسائل الشيعة، ج 20، ص 76، ح 25073، ص 77، ح 25074، ص 79، ح 25080.

[37]. همان، ص 34، ح 24958، ص 155، ح 25291، ص 167، ح 25323، ص 169 ـ 171، ح 25330 ـ 25340.

[38]. همان، ص 171، ح 25336.

[39]. همان، ص 168، ح 25327.

[40] . مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ج 77، ص 166، ح 191.

[41]. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج 20، ص 157، ح 25300.

[42]. کليني، محمد بن يعقوب، الکافي، ج 5، ص 258، ح 2، ص 506، ح 1؛ حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج 20، ص 210، ح 25451.

[43]. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج 20، ص 158، ح 25301، 25302، ص 161، ح 25308، 25310، ص 211، ح 25455، ص 213، ح 25457.

[44]. همان، ص 157، ح 25300 ـ 25301، ص 213، ح 25457.

[45]. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ج 76، ص 334، ح 1.

[46]. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج 20، ص 157، ح 25297.

[47]. همان، ص 112، ح 25169، 25170.

[48]. همان، ص 33، ح 24957.

[49] . حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج20، ص 172، ح 25341.

[50] . حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ج 21، ص 451، ح 27557.

[51] . همان، ص 172، ح 25343.

[52] . همان، ج 20، ص 172، ح 25342؛ ديلمي، حسن بن ابي الحسن، إرشادالقلوب ج : 1 ص : 175.